

نگاهی به «شورش تک نفره» شاهکار میروسلاو کرکزا

سقوط آنکه حقیقت گفت



لیلا عبداللهی اقدم

مترجم ومنتقد

میروسلاو کرکزا، نویسنده برجسته کروات،

یک قرن توسط مهدی غربایی و با عنوان «شورش تک‌نفره» در نشر خوب به چاپ رسیده‌است. «شورش تک‌نفره» یک داستان تمثیلی و تفکربرانگیز درباره ماهیت حقیقت، اخلاق اجتماعی، و تبعات بیان حقیقت در جامعه‌ای ناعادلانه‌است.این اثر که به زبان اول شخص روایت می‌شود، زندگی یک وکیل بی‌نام را در زاگرب دنبال می‌کند که باگفتن حقیقتی تلخ، زندگی یکنواخت خود را دگرگون می‌کند.

داستان در زاگرب آغاز می‌شود؛ جایی که وکیل قهرمان داستان، زندگی یکنواخت و بی‌حادثه‌ای دارد. اما در یک مهمانی شام که در خانه یک سرمایه‌دار برجسته و بانفوذ، یعنی «مدیرکل»، برگزار شده است، مسیر زندگی او به طور کامل تغییر می‌کند. در میان داستان‌های افتخارآمیز مدیرکل درباره گذشته‌اش، او به‌طور آشکار از کشتن چهار مرد که به زمینش تجاوز کرده بودند، صحبت می‌کند. دیگر مهمانان سکوت می‌کنند، اما وکیل که دیگر قادر به تحمل بی‌اخلاقی و جنایت نیست، این اقدام را «جنایت» و «جنون اخلاقی» می‌نامد.

این جملات کوتاه اما معنادار، او را به دایره‌ای از محکومیت اجتماعی می‌کشاند. مدیرکل که از این انتقاد خشمگین شده، تهدید می‌کند که وکیل باید مانند همان چهار مرد «مثل یک سگ» کشته شود. از اینجا، زندگی وکیل به سمت نابودی پیش می‌رود: از دست دادن شغل، طلاق، افتراهای اجتماعی، محاکمه و حتی زندانی شدن.

«شورش تک نفره» به‌وضوح بازتابی از جامعه بین‌جنگی کروات است، جایی که سرمایه‌داری وحشی و فساد اخلاقی در بالاترین سطح خود قرار دارد. کرکزا با طنزی گزنده، ناتوانی جامعه در مقابله با بی‌عدالتی و ترس از قدرت را نقد می‌کند. وکیل به‌عنوان یک انسان عادی، تنها با بیان یک حقیقت، در برابر سیستمی قرار می‌گیرد که حقیقت را سرکوب و وفاداری کورکورانه را تحسین می‌کند.

منتقدان معاصر کرکزا به‌ویژه از موضع او نسبت به کمونیسم انتقاد کردند. برخی از منتقدان چپ‌گرا، او را متهم کردند که روش‌های استالیانیستی را با فاشیسم برابر می‌داند و به‌دیدگاه جهانی روشنفکرانه‌ای نرسیده است. در عین حال، منتقدان ملی‌گراتر از صداقت و جسارت کرکزا در بررسی ماهیت اجتماعی انسان تقدیر کردند. یکی از جنبه‌های برجسته «شورش تک‌نفره»، شباهت آن به آثار نویسندگان اروپای شرقی مانند فرانسیس کافکا، کارل چاپک، و یاروسلاو هاشک است. این شباهت به‌ویژه در روایت طنزآمیز از بوروکراسی و بیگانگی اجتماعی مشهود است. امری که موجب ستایش نشریات انگلیسی‌زبان از این رمان شده است. در یکی از نقدهای پاپلیشر ویکلی، کرکزا به‌عنوان «مشاهده‌گری زیرک از انسان به‌عنوان حیوان اجتماعی» توصیف شده است. همچنین، منتقدان کرکزا را به دلیل سبک طعنه‌آمیز و نثر تلخ اما خلاقانه‌اش، در زمره بهترین نویسندگان ادبیات اروپایی قرار داده‌اند. سوزان سانتاگ، منتقد مشهور، این رمان را «یکی از بزرگ‌ترین مانده‌ای اروپایی نیمه اول قرن بیستم» خوانده و موضوعات آن را برای پایان قرن نیز کاملاً مرتبط دانسته‌است. سانتاگ نوشته‌است:

وکیل داستان «شورش تک‌نفره» نمادی از انسانی است که در برابر سیستم‌های فاسد و جامعه‌ای سکوت‌زده ایستادگی می‌کند. کرکزا با استفاده از زبان اول شخص و نگاهی فلسفی، ما را به دنیای ذهنی این شخصیت دعوت می‌کند. تناقض‌ها و شکمکش‌های درونی او با محیط پیرامونش، نوعی بازتاب از مبارزه شخصیت انسان با بی‌عدالتی است. از سوی دیگر، جنبه‌های مدیرکل، تصویری است از سرمایه‌داری بی‌رحم و اخلاقیاتی که تنها به قدرت و ثروت متکی است. سکوت مهمانان مهمانی نیز نمایانگر جامعه‌ای است که از ترس قدرتی، حقیقت را نادیده می‌گیرد و حتی به سرکوب کسانی می‌پردازد که جرأت گفتن آن را دارند. یکی از پرسش‌های کلیدی که این رمان مطرح می‌کند، این است: آیا بیان حقیقت ارزش عواقب سنگینش را دارد؟ در دنیایی که قدرت و ثروت معیار قضاوت‌های اخلاقی است، گفتن حقیقت گاه به‌عنوان عملی غیرعقلانی و حتی دیوانگی تعبیر می‌شود. این پرسش که آیا باید مانند دیگران سکوت کنیم یا حقیقت را بگوئیم، از ابتدائاتنهای اثر به‌شکلی نافذ و چالشی‌برانگیز مطرح می‌شود. «شورش تک‌نفره» اثری جسورانه و به‌غایت هوشمندانه است که باطنزی تلخ، تصویری ماندگار از جامعه‌ای که حقیقت را سرکوب می‌کند، ارائه می‌دهد. این رمان نه‌تنها انعکاسی از زمانه نویسنده، بلکه یک اثر جهانی است که در هر زمان و مکانی بازتاب‌دهنده روابط قدرت، اخلاق و مسئولیت فردی در برابر جمع است؛ از این زاویه است که خواندن این اثر برای خواننده فارسی، با «لذت آگاهی» و به قول حافظ با «عیش مدام» همراه است. به تعبیر سوزان سانتاگ، این اثر تنها یک رمان نیست، بلکه اعتراضی جدی علیه «عدای سازی



یکشنبه

۱۳۰۵/۱۲/۱۴

۲۴ شعبان ۱۴۴۶/۲۳ فوریه ۲۰۲۵

سال هشتم

شماره ۲۰۵۳

◀ **شما سابقه فعالیت در عرصه شعر، تحقیق و پژوهش، نقد ادبی را داشته و دارید. پرسش اول من در باب آسیب‌شناسی شعر امروز در هر دو حوزه موزون و آزادست، چه آسیب‌هایی را متوجه آن می‌دانید؟**

در مورد بحث تقلید باید بگویم که این اتفاق از دیر باز یقه شعر ایران را در دوره‌های مختلف گرفته و در تمام دوران شاعری این مرز و بوم وجود داشته است. اگر به دیوان شاعران کلاسیک نظری بیندازیم، شاهد این تقلید فرم و محتوی خواهیم بود و در شعر موزون امروز ایران هم مساله‌ی تقلید هنوز میان برخی از شاعران موزون ایران ادامه دارد؛ آنچنان‌که به تقلید از قالب‌های کلاسیک و بدون شعر ادامه می‌دهند و به جای استفاده از زبان و فرم‌های نو، هنوز درگیر قواعد و وزن‌های دغ‌های قدیمی‌اند؛ حتی در استفاده از مضمون‌ها و موضوع‌ها. این آسیب خلاقیت را محدود می‌کند و فقدان نوآوری، لطمات بسیاری را ادبیات امروز ما وارد کرده است. ضمن اینکه در موارد زیادی، برخی از شاعران شعر موزون امروز نتوانسته‌اند به خوبی مسائل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی معاصر را بیان کنند و این کم‌کاری باعث می‌شود از مسائل روز و نیازهای جامعه دور شوند. البته این موارد شامل شعران نو کلاسیک ما نمی‌شود؛ چراکه در این عرصه شاهد نوآوری‌های فرمی و معنایی از طرف برخی شاعران جدی و حرفه‌ای بوده‌ایم که اگر بخواهم از آن‌ها نام ببرم، قطاری از نام‌ها را باید ردیف کنم.

اما در مورد آسیب‌شناسی شعر آزاد با شعر سپید که البته هر کدام تعریف خاص خودش را دارد، باید بگویم برخی از شاعران در تلاش برای گسستن از سنت‌های وزنی وقافیه‌ای، شعرافدای آزادسرابی بی‌مرز و مکانی کرده‌اند و از این طرف هم افتاده‌اند. همین موارد باعث گم‌شدن پیام و مفهوم در شعر معاصر شده است. همه‌ی ما دانیم که در شعر آزاد و سپید به دلیل نبود وزن وقافیه، بعضی ازجریان‌های شعری، فضای شعر را به سهل‌انگاری و عدم پالایش رسانده‌اند و حتی دیده شده است که از ظرفیت‌های زبان به خوبی بهره نمی‌برند و زبان را به سطحی‌نگری و ساده‌دلی کشانده‌اند. این امر باعث شده بار معنایی لازم و عمق را به سطح بکشانند؛ اگرچه می‌دانیم شعر آزاد و سپید هنوز در مراحل جنینی خود قرار دارد و برخی اصول بنیادین شعر مدرن به درستی تعریف نشده است. در نتیجه بعضی از آثار نه از جنبه‌ی فرمی و نه از جنبه‌ی معنایی به سطح بالای شعر مدرن دست نیافته است. در مجموع شعر امروز ایران با توجه به تنوع و گستردگی آن، همچنان در حال کشف و بازتعریف خود است که البته با توجه به آسیب‌های گفته شده می‌تواند چه در حوزه‌ی آثار موزون و چه آزاد و سپید با دقت بیشتر در استفاده از خلاقیت‌های زبانی و نجات معنا از معنا (مراد قلی پور) که معناهای اخته را از شعر معاصر حذف خواهد کرد، به روزهای تاثیرگذار شعر معاصر برسد.

◀ **علاوه بر حوزه چاپ کتاب و مطبوعات، سال‌های زیادی را صرف انجمن‌داری و پرورش استعداد‌های گمنام کرده‌اید. چه آسیب‌هایی در این راه مانع از تعالی و پیشرفت ادبیات در محفل‌های ادبی جدی است و اصولاً برپایی این انجمن‌ها در ادبیات امروز ما چه جایگاهی دارد و چرا؟**

راستش اول باید بگویم که واقعا انجمن‌داری با این شرایط سخت موجود، فعالیت سخت و طاقت فرسایی ست، اما در جواب سوال شما باید عرض کنم صرف نظر از بحث مکان برگزاری – که امروزه اکثر انجمن‌ها به کافه‌نشین‌روی آورده‌اند- و نبود یک فضای مناسب برای پذیرش دیدگاه‌های مختلف و تنوع در آثار و تلاش برای جلب حمایت‌های مالی و ارتقای کیفیت و زیرساخت‌های انجمن بی‌شک یکی از اولوین آسیب‌ها در این حوزه به‌شمار می‌رود. ضمن اینکه متأسفانه در بسیاری از محافل ادبی به جای تمرکز بر نقد سازنده و علمی به تمجید یا تعریف سطحی از آثار می‌پردازند که این امر باعث می‌شود اعضا شرکت‌کننده پیشرفتی را تجربه نکنند. همچنین ترس از نقدپذیری یا فضای محافظه‌کارانه انجمن‌ها، نیز مانع از بحث‌های عمیق می‌شود. حتی گاهی رویکردهای غیرعلمی و سلیقه‌ای باعث می‌شود معیارهای انتخاب آثار یا ارزیابی آن‌ها بر اساس سلیقه شخصی یا گرایش‌های محدود، جلسات را به ایجاد فضایی به شدت غیرحرفه‌ای و غیرسازنده تبدیل کند و در بسیاری از محافل ادبی به جای تشویق به خلاقیت و نوآوری، به تکرار آثار کلیشه‌ای می‌گای مورد استقبال برگزارکنندگان محافل قرار می‌گیرد، به‌رکود ادبی می‌انجامد.

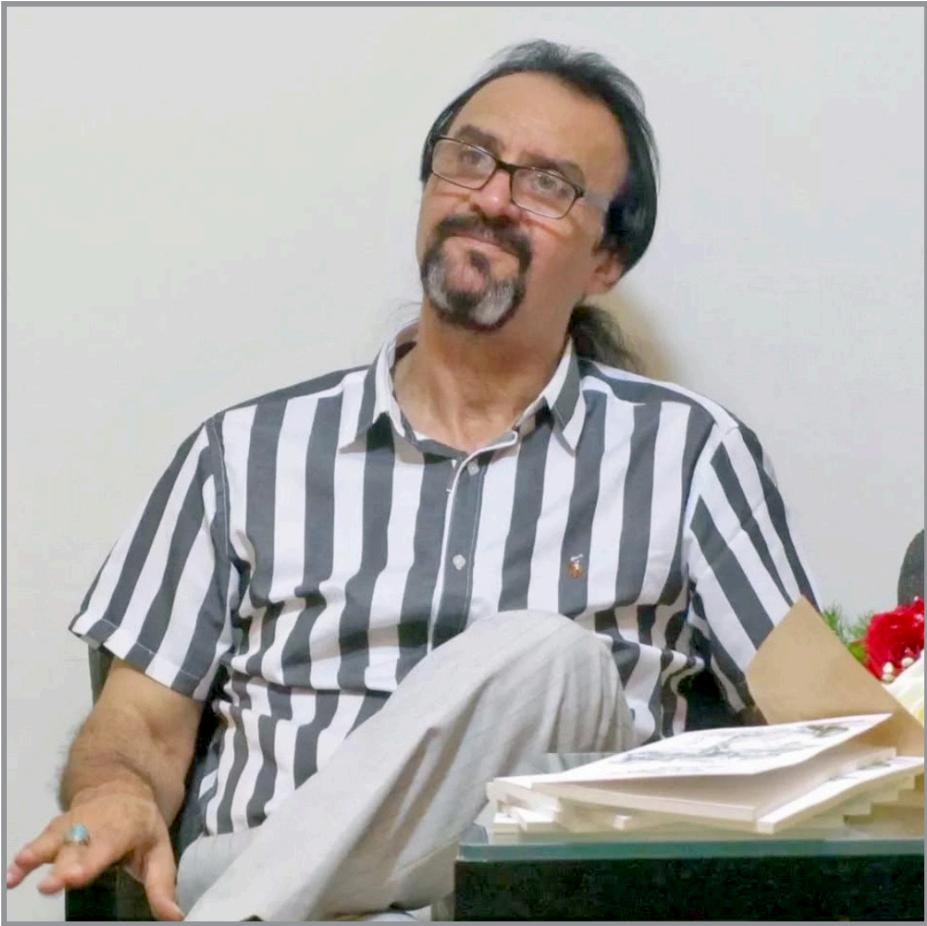
یکی از مواردی که ب‌بنده در برخی از انجمن‌ها مشاهده کرده‌ام، نبود مدیریت مناسب و عدم برنامه‌ریزی است که این امر باعث کاهش کیفیت فعالیت‌های انجمنی شده و وجود مدیران و مجریان ناآگاه با توجه به برخی تعصبات شخصی در فضای مدیریت، شرایطی کاملاً غیرحرفه‌ای را ایجاد کرده‌اند؛ البته این امر را نمی‌شود از ذهن دور کرد که ضعف ارتباط با جامعه و رسانه‌های حرفه‌ای و دانشگاهی باعث انزواي این محافل شده است. اگرچه بر این موضوع واقفم که در برخی موارد به خاطر فشارهای سیاسی و اجتماعی ممکن است از طرح موضوعات جسورانه یا نوآورانه خودداری شود و این فشارها می‌تواند به خودسانسوری اعضا یا محدودیت در انتخاب موضوعات منجر شود.

طلب دیگر این‌که که نبود حمایت‌های مالی و زیرساختی و نبود فضای مناسب برای برگزاری نشست‌ها می‌تواند به افت کیفیت فعالیت‌های انجمن‌ها منجر شود و با چند پیشنهادی که می‌دهم شاید بشود به اینگونه فعالیت‌ها به‌طور جدی پرداخت. یکی اینکه انجمن‌ها حتماً با جامعه ادبی و رسانه‌ها و دانشگاه‌ها و موسسات زیربُط ارتباط موثر ایجاد کنند و پای آن‌ها را به جلسات ادبی باز کنند. دوم اینکه تقویت مدیریت حرفه‌ای و برنامه‌ریزی منسجم و کاملاً هدفمند داشته باشند. سوم؛ تشویق اعضا به خلاقیت و نوآوری. چهارم؛ گسترش نقد سازنده و آموزش اصول نقد ادبی شعر معاصر و مدرن که فکر می‌کنم این مورد اخیر

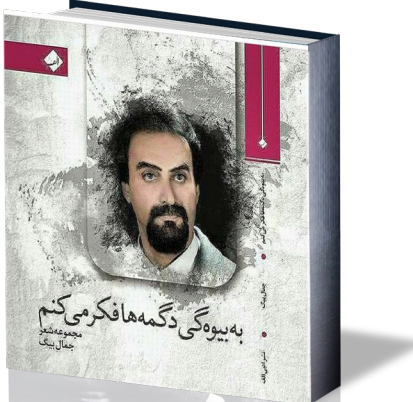
armanmeli.ir

جمال بیک در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

شعر یک تحول تحمیلی نیست



آرمان ملی – محمد صابری: برای درک موقعیت فعلی شعر و راهیابی در مسیرهای پیش‌رو، از بازشناسی، بازشناسایی و بازشناسای مسیرهای طی شده و جریان‌های شعری معاصر از نیما به این‌طرف‌گیری نیست؛ ولو اینکه روایت‌ها و خوانش‌ها در این رابطه تفاوت‌هایی باید کبگری داشته باشند، اما چه بسا همین تفاوت‌ها، زوایای تازه‌ای را از جریان‌شناسی شعر مدرن در اختیار قرار دهند. جمال بیک، شاعر، منتقد و پژوهشگر ادبی معتقد است «برای تعریف دقیق تر و شفاف‌تر بویطق‌ای شعر لازم است نگاه جامع و همه جانبه‌ای به عوامل تاریخی، اجتماعی، زبانی، معنایی، ساختاری، محتوایی و فرمی داشته باشیم.» او می‌گوید «شعر یک تحول تحمیلی نیست و تغییر ابعادش نیاز به تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی و حتا جاییه‌ی فردی می‌دهد که در همان حول و حوش جغرافیایی شعر زندگی می‌کنند ارتباط مستقیم دارد.»…



بسیار در رشد ادبیات کشور ما می‌تواند نقش سازنده داشته باشد... برپایی انجمن‌ها و محافل ادبی در ادبیات امروز ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه این محافل به عنوان یکی از بسترهای اصلی پرورش خلاقیت و تبادل اندیشه و ارتقای ادبیات مسولثت اساسی دارند. اگر دقت کنیم؛ بستر تبادل ایده‌ها و تجربیات با توجه به گرد همایی شاعران و نویسندگان و منتقدان در همین انجمن‌ها و محافل فراهم می‌شود تا درباره آثار یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند. این تعامل فکری می‌تواند به رشد ایده‌ها و غنی‌سازی آثار و ارتقای سطح ادبیات منجر شود و دیگر مجبور نمی‌شویم آثار چاپ شده ضعیف را مطالعه کنیم. در عوض به فراهم کردن بسترهای مناسب در تقویت اصالت ادبی کمک ناشران و نویسندگان انجام می‌دهد و حمایت روانی منتشر شده در هر دهه با استخراج مبانی نظری مطرح شده برای جریان‌های شعری جایگاه خاصی به وجود بیاوریم. برای تعریف دقیق‌تر و شفاف‌تر بویطق‌ای شعر در دهه‌های مورد نظر لازم است نگاه جامع و همه جانبه‌ای به عوامل تاریخی، اجتماعی، زبانی، معنایی، ساختاری، محتوایی و فرمی داشته باشیم به همین دلیل است که شعر این سه دهه مورد تأکید را با رویکردی تحلیلی و مقایسه‌ای بررسی کنیم تا بویایی و تحول شعر معاصر ایران، به درستی درک شود که لزوماً این اتفاق نیازمند یک همکاری همه جانبه

مناصر کمک کند.

◀ **بعد از انقلاب در حوزه شعر معاصر به سه عنوان کلی و پربحث و جدل برمی‌خوریم؛ شعر دهه شصت، شعر دهه هفتاد و شعر دهه هشتاد. چه متر و معیارهایی در این تقسیم‌بندی به شفاف‌تر شدن بویطق‌ای شعر می‌انجامد و دیگر آنکه چگونه می‌توان جریان‌های ادبی را در این سه دهه طوری سازمان دهی کرد تا بتوان به نتیجه و تعریف دقیق‌تری از آن برسیم؟**

در رابطه با تقسیم‌بندی دهه‌ها بارها به این موضوع فکر کرده‌ام که چگونه می‌شود شعرا را متر از دهه‌بندی‌ها اندازه گرفت. شعر یک تحول تحمیلی نیست و تغییر ابعادش نیاز به تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی و حتا ذائقه‌ی مردمی که در همان حول و حوش جغرافیایی شعر زندگی می‌کنند ارتباط مستقیم دارد. به همین دلیل هنوز رابطه‌ی

^[1] جمال بیک در گفت‌وگو با «آرمان ملی»

ادبیات ۷

دست اندرکاران حوزه ادبیات و حوزه‌های مرتبط با آن ممکن می‌شود و در حال حاضر در چارچوب این مصاحبه به دلیل فراهم نبودن مقدمات ضروری حاصل نمی‌شود.

در دهه ۸۰ بیشتر به بازی با زبان و روایت‌های چند لایه

و گرایش به شکستن قواعد سنتی زبان شعر و علاقه به فرم‌های پست مدرن و روایت محوری و حتی بازگشت به برخی فرم‌های کهن یا نگاه نوین و پرداختن به انتقاد‌های اجتماعی و جهان‌شمولی و مسائل روزمره به همراه تقویت جریان‌های فرمالی با تأکید بر شعر جهانی و تعامل بیشتر محور و اجتماعی همرا بشود.
خب می‌بینم که بررسی این سه دهه کار آسانی نیست و حتما گروه‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبد که امیدوارم در جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف ادبیات ما به‌طور بی‌طرفانه و غیرمغرضانه انجام گیرد تا به پیشرفت ادبیات ایران کمک کند.

در دهه ۸۰ بیشتر به بازی با زبان و روایت‌های چند لایه و گرایش به شکستن قواعد سنتی زبان شعر و علاقه به فرم‌های پست مدرن و روایت محوری و حتی بازگشت به برخی فرم‌های کهن یا نگاه نوین و پرداختن به انتقاد‌های اجتماعی و جهان‌شمولی و مسائل روزمره به همراه تقویت جریان‌های فرمالی با تأکید بر شعر جهانی و تعامل بیشتر محور و اجتماعی همرا بشود.
خب می‌بینم که بررسی این سه دهه کار آسانی نیست و حتما گروه‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبد که امیدوارم در جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف ادبیات ما به‌طور بی‌طرفانه و غیرمغرضانه انجام گیرد تا به پیشرفت ادبیات ایران کمک کند.

در دهه ۸۰ بیشتر به بازی با زبان و روایت‌های چند لایه

و گرایش به شکستن قواعد سنتی زبان شعر و علاقه به فرم‌های پست مدرن و روایت محوری و حتی بازگشت به برخی فرم‌های کهن یا نگاه نوین و پرداختن به انتقاد‌های اجتماعی و جهان‌شمولی و مسائل روزمره به همراه تقویت جریان‌های فرمالی با تأکید بر شعر جهانی و تعامل بیشتر محور و اجتماعی همرا بشود.
خب می‌بینم که بررسی این سه دهه کار آسانی نیست و حتما گروه‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبد که امیدوارم در جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف ادبیات ما به‌طور بی‌طرفانه و غیرمغرضانه انجام گیرد تا به پیشرفت ادبیات ایران کمک کند.

در دهه ۸۰ بیشتر به بازی با زبان و روایت‌های چند لایه و گرایش به شکستن قواعد سنتی زبان شعر و علاقه به فرم‌های پست مدرن و روایت محوری و حتی بازگشت به برخی فرم‌های کهن یا نگاه نوین و پرداختن به انتقاد‌های اجتماعی و جهان‌شمولی و مسائل روزمره به همراه تقویت جریان‌های فرمالی با تأکید بر شعر جهانی و تعامل بیشتر محور و اجتماعی همرا بشود.
خب می‌بینم که بررسی این سه دهه کار آسانی نیست و حتما گروه‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبد که امیدوارم در جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف ادبیات ما به‌طور بی‌طرفانه و غیرمغرضانه انجام گیرد تا به پیشرفت ادبیات ایران کمک کند.

در دهه ۸۰ بیشتر به بازی با زبان و روایت‌های چند لایه و گرایش به شکستن قواعد سنتی زبان شعر و علاقه به فرم‌های پست مدرن و روایت محوری و حتی بازگشت به برخی فرم‌های کهن یا نگاه نوین و پرداختن به انتقاد‌های اجتماعی و جهان‌شمولی و مسائل روزمره به همراه تقویت جریان‌های فرمالی با تأکید بر شعر جهانی و تعامل بیشتر محور و اجتماعی همرا بشود.
خب می‌بینم که بررسی این سه دهه کار آسانی نیست و حتما گروه‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبد که امیدوارم در جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف ادبیات ما به‌طور بی‌طرفانه و غیرمغرضانه انجام گیرد تا به پیشرفت ادبیات ایران کمک کند.

در دهه ۸۰ بیشتر به بازی با زبان و روایت‌های چند لایه و گرایش به شکستن قواعد سنتی زبان شعر و علاقه به فرم‌های پست مدرن و روایت محوری و حتی بازگشت به برخی فرم‌های کهن یا نگاه نوین و پرداختن به انتقاد‌های اجتماعی و جهان‌شمولی و مسائل روزمره به همراه تقویت جریان‌های فرمالی با تأکید بر شعر جهانی و تعامل بیشتر محور و اجتماعی همرا بشود.
خب می‌بینم که بررسی این سه دهه کار آسانی نیست و حتما گروه‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبد که امیدوارم در جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف ادبیات ما به‌طور بی‌طرفانه و غیرمغرضانه انجام گیرد تا به پیشرفت ادبیات ایران کمک کند.

در دهه ۸۰ بیشتر به بازی با زبان و روایت‌های چند لایه و گرایش به شکستن قواعد سنتی زبان شعر و علاقه به فرم‌های پست مدرن و روایت محوری و حتی بازگشت به برخی فرم‌های کهن یا نگاه نوین و پرداختن به انتقاد‌های اجتماعی و جهان‌شمولی و مسائل روزمره به همراه تقویت جریان‌های فرمالی با تأکید بر شعر جهانی و تعامل بیشتر محور و اجتماعی همرا بشود.
خب می‌بینم که بررسی این سه دهه کار آسانی نیست و حتما گروه‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبد که امیدوارم در جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف ادبیات ما به‌طور بی‌طرفانه و غیرمغرضانه انجام گیرد تا به پیشرفت ادبیات ایران کمک کند.

در دهه ۸۰ بیشتر به بازی با زبان و روایت‌های چند لایه و گرایش به شکستن قواعد سنتی زبان شعر و علاقه به فرم‌های پست مدرن و روایت محوری و حتی بازگشت به برخی فرم‌های کهن یا نگاه نوین و پرداختن به انتقاد‌های اجتماعی و جهان‌شمولی و مسائل روزمره به همراه تقویت جریان‌های فرمالی با تأکید بر شعر جهانی و تعامل بیشتر محور و اجتماعی همرا بشود.
خب می‌بینم که بررسی این سه دهه کار آسانی نیست و حتما گروه‌های متعددی را در زمینه‌های مختلف می‌طلبد که امیدوارم در جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف ادبیات ما به‌طور بی‌طرفانه و غیرمغرضانه انجام گیرد تا به پیشرفت ادبیات ایران کمک کند.

